

هنگام مرگ ۱۵۰ سال ذکر شده (ع خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۸۳) که ظاهراً صحیح نیست و احتمالاً تصحیف ۱۰۵ است؛ اگرچه در درستی این عدد نیز با توجه به خردسال بودن او در زمان پیامبر اکرم، تردید هست.

منابع: ابن بَطَّه، الابانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانبة الفرق المذمومة، کتاب ۱، چاپ رضابن نعبان معطی، ریاض ۱۴۱۵/۱۹۹۴؛ ابن سعد؛ ابن عَدِی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ ابن عساکر؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، چاپ محمدامین خانجی، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ احمدبن یحیی بلاذری، کتاب جَمَل من انساب الاشراف، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت ۱۴۱۷/۱۹۹۶؛ مصطفی بن حسین تفرشی، تقدالرجال، قم ۱۴۱۸؛ خطیب بغدادی؛ خویی؛ شوشتری؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنّف، چاپ حبیب الرحمان اعظمی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ احمدبن عبدالله عیجلی، معرفة الثقات، چاپ عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ حسن بن یوسف علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد ۱۴۱۲-۱۴۲۹؛ یوسف بن عبدالرحمان میزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲؛ یحیی بن شرف نسوی، المجموع: شرح المتهذّب، بیروت: دارالفکر، [بی تا].

/ محمد کاظم رحمتی /

شک، واژه‌ای در متون دینی به معنای حالت نفسانی ناشی از تردید میان چند چیز و نیز مصطلحی در اصول فقه به معنای تردید میان دو چیز با احتمال یکسان و بدون رجحان یکی بر دیگری. واژه شک اسم مصدر از ماده «ش ک ک» نقیض یقین است و معنای اصلی ریشه آن، تداخل، پیوستن و همراه بودن چیزی با چیز دیگر است (ع خلیل بن احمد؛ ازهری؛ جوهری؛ ابن فارس، ذیل واژه). معنای رایج شک در لغت و کاربرد متون دینی و نیز برخی از شاخه‌های علوم اسلامی، نقطه مقابل یقین یعنی حالت نفسانی ناشی از تردید میان دو یا چند چیز است، چه احتمال آنها با یکدیگر مساوی باشد یا نباشد. البته در اصول فقه (و گاهی در فقه) اصطلاح شک به معنایی خاص‌تر یعنی تردید میان دو چیز متناقض بدون رجحان یکی بر دیگری کاربرد یافته است که در مقابل «ظَنّ» یعنی رجحان یک طرف بر دیگری و «وَهْم» یعنی مرجوح بودن یک طرف قرار دارد (ع معجم القروق اللغویة، ص ۳۰۴-۳۰۳؛ راغب اصفهانی، ذیل واژه؛ فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۴؛ عینی، ج ۲، ص ۲۵۰، ج ۴، ص ۱۳۸؛ خطیب شیرینی، ج ۱، ص ۸۷). لازم نیست در شک همواره تردید میان دو چیز باشد و ممکن است تردید در بیش از دو امر رخ دهد (ع زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۰). واژه‌شناسان در

تفرین حضرت بر کسانی که از شهادت دادن خودداری کردند (ع بلاذری، ج ۲، ص ۳۸۶).

گزارشهای حضور وی در صفین و نهروان و گرایش او به امیرالمؤمنین، با گرایش عثمانی او در تعارض نیست چراکه خود اذعان کرده است که در آغاز طرفدار علی علیه السلام بوده و آن حضرت را بر عثمان ترجیح می‌داده اما بعدها قائل به برتری عثمان شده است (ع عیجلی، ج ۱، ص ۴۶۰؛ بلاذری، ج ۶، ص ۱۰۲؛ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۷۵؛ نیز شوشتری، ج ۱۱، ص ۵۴۰). برخی گرایش عثمانی شقیق را تحت تأثیر مسروق بن اجدع بن مالک دانسته‌اند (ع عیجلی، همانجا؛ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۷۶)، اما شقیق این نظر را رد کرده است (ع ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۷۵-۱۷۶).

شقیق از روایان روایتی در باب چگونگی وضو گرفتن عثمان است. بنابر این روایت، عثمان برخی اجزای وضو از جمله مسح سر را سه بار انجام می‌داده است. این روایت در مصنّف عبدالرزاق صنعانی (ج ۱، ص ۴۱) به گونه‌ای و در منابع بعدی با تفاوتی آمده است، از جمله اینکه همین کیفیت وضو گرفتن به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است (ع ابن عدی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ ابن عساکر، ج ۳۷، ص ۳۸۲). در منابع فقهی، در بحث مسح سر در وضو این روایت شقیق بررسی شده است (برای نمونه ع نسوی، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ علامه حلّی، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۵).

از چند گزارش نقل شده درباره شقیق که در آنها اهل رأی را نکوهیده (ع ابن بَطَّه، کتاب ۱، ج ۱، ص ۴۵۱، ج ۲، ص ۵۱۶) و از نکوهش صحابه یا حتی کسی چون حجاج بن یوسف و ذکر بدیهای او پرهیز کرده است (ع ابن سعد، ج ۶، ص ۹۹؛ ابونعیم اصفهانی، ج ۴، ص ۱۰۲، ۱۰۸) می‌توان دریافت که شقیق بر مشرب اهل حدیث بوده است و به همین سبب بزرگان اهل حدیث عصرش او را ستوده‌اند (ع میزی، ج ۱۲، ص ۵۵۳؛ نیز ع شوشتری، ج ۵، ص ۴۳۶).

منابع رجالی اهل سنت و بزرگان اهل حدیث شقیق را توثیق کرده و ستوده و او را زاهد خوانده‌اند (ع ابن سعد، ج ۶، ص ۱۰۲؛ خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۳۷۲، ۳۷۴؛ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ میزی، همانجا). ابونعیم اصفهانی (ج ۴، ص ۱۰۵-۱۱۲) به تفصیل روایاتی عمدتاً با موضوع زهد و ورع از شقیق یا درباره او و نیز برخی احادیث نبوی را که نام وی در اسناد آنها آمده، گرد آورده است.

شقیق در اواخر عمر نابینا شد (ابن سعد، ج ۶، ص ۱۰۰). وفات او را در زمان حجاج بن یوسف و بعد از نبرد دیرالجمامج و در سال ۸۲ ذکر کرده‌اند (ع همان، ج ۶، ص ۱۰۲؛ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۵۷، ۱۸۴؛ میزی، ج ۱۲، ص ۵۵۴). سن وی در